

شاخصه‌های امامت حضرت عیسی علیه السلام در آیات الهی با تأکید بر تفاسیر فریقین

نسیم سادات مرتضوی *

فهیمة مروتی **

چکیده

نوشته پیش‌روی تلاشی است در ارزیابی شاخصه‌های امامت عیسی علیه السلام که با روش توصیفی تحلیلی به مساله پرداخته است. در این تحقیق شاخصه جعل الهی از همنشینی واژه‌های اصطفاء، اجتناء و ملک عظیم از آیات قرآن در مورد امامت ایشان استنباط می‌شود و مؤلفه هدایت به امر الهی با تکیه بر آیات قرآن مشهود است؛ زیرا با توجه به آیه ۱۱۳ صافات که ذریه ابراهیم را به محسن و ظالم تقسیم می‌کند و انضمام آیه ۱۲۴ بقره، می‌توان دریافت که عهد امامت به فرزندان محسن آن حضرت از جمله عیسی علیه السلام رسیده است؛ زیرا فرض عدم تعلق این عهد الهی به محسنان به معنای بی‌په‌وده بودن آن تقسیم و این تقیید خواهد بود و از دیگر شاخصه‌ها زمامداری و تدبیر امور جامعه و پرداختن به جزئیات امور که با ویژگی صبر و یقین ایشان توأم گشته و با اجرای عدالت و منصب داوری عیسی علیه السلام در زمانه ظهور مسیر برای اثبات مؤلفه‌های امامت ایشان هموار می‌گردد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۲۴ بقره، آیه ۱۱۳ صافات، امامت عامه، امامت عیسی علیه السلام، جعل الهی، هدایت به امر.

*. دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی رکن الهدی کرمان و مدرس حوزه و گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول).
nasim.mortazavi2012@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی رکن الهدی کرمان و مدرس حوزه و گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان کرمان.
mykssa@50gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۷

طرح مسئله

در قرآن کریم، اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و حضرت رسول ﷺ به‌عنوان آخرین پیامبر معرفی شده‌اند، اما در عین حال، دیگر پیامبران در قرآن از جایگاه و عظمت ویژه‌ای برخوردارند، از جمله پیامبرانی که در قرآن مورد مدح قرار گرفته و زندگی پر رمز و راز او مطرح شده، حضرت عیسی ﷺ است، عیسی یکی از پیامبران اولوالعزم است که نامش در قرآن به‌صورت «عیسی» ۲۵ بار و به صورت «مسیح» ۱۱ بار به‌کار رفته است.

قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین و دقیق‌ترین منبع وحیانی، به جنبه‌های مختلفی از زندگی حضرت عیسی ﷺ پرداخته و براساس روش الگودهی که یکی از روش‌های تربیتی قرآن مجید است، ایشان را الگو و نشانه‌ای از نشانه‌های الهی معرفی کرده است. از این رو آیات متعددی از قرآن کریم، به تبیین ابعاد گوناگون زندگی حضرت عیسی ﷺ می‌پردازد و از این رهگذر، شیوه پاک زیستن را با محوریت توحید به جهانیان می‌آموزد.

مسیح در قرآن کریم استمراربخش رسالت پیامبران پیشین و مکمل ایدئولوژی آنهاست. قرآن کریم بیانگر معیارها و مقیاس‌های رهبری و رسالت اولوالعزمی عیسی ﷺ است ولی اناجیل نتوانسته‌اند چهره واقعی آن حضرت را ترسیم کنند و معیار درستی به‌دست نمی‌دهند. انجیل‌های موجود قابلیت ندارند تا مضامین عالی وحی را که بر عیسی ﷺ نازل شده، نشان دهند.

آن حضرت زمینه را برای ظهور پیامبر خاتم فراهم می‌کند (بقره / ۸۹؛ صف / ۶) ایشان یکی از حلقه‌های سلسله رسل و بندگان صالح خداست که این سلسله تا پیامبر اسلام در قالب رسالت و امامت ادامه می‌یابد. قرآن کریم در معرفی حضرت عیسی ﷺ به گونه‌ای عمل کرده که او را از گذشته و آینده جدا نکرده و حرکت ایشان را در خطی قرار می‌دهد که در سایه امامت استمرار دارد. (بقره / ۱۳۶؛ آل عمران / ۸۵؛ انعام / ۸۵؛ نساء / ۱۶۳؛ احزاب / ۷)

امام انسان والایی است که سر سلسله هدایت‌گران و نقطه مرکزی برای گروهی از هادیان زمان باشد و همگی زیر نظر او فعالیت تلاش می‌کنند. این انسان ملکوتی از نظر کمال به پایه‌ای می‌رسد که در میان همه مردم حتی پیامبران معاصر و کلیه هادیان، آنچنان می‌درخشند که بر همه لازم می‌شود که او را به‌عنوان مقتدا و پیشوا اسوه و الگو بپذیرند. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۰۳) از این رو در تلاش پیش‌رو، سعی شده که با اثبات امامت عیسی که امامت عامه محسوب می‌شود در مقابل امامت خاصه امامان، در زمانه حضور و در زمان ظهور، به هدف متعالی انبیاء که برقراری عدالت در سراسر گیتی است، تحقق بخشیده شود. از این رو باید دید شاخصه‌های امامت ایشان کدامند تا پس از تفحص و ارزیابی شاخصه‌ها، بتوان در مسیر اثبات امامت ایشان گام نهیم.

پیشینه

اندیشمندان شیعی از همان سال‌های آغازین بحث امامت، هریک به فراخور حال، اثر و آثاری در این باره تألیف کرده‌اند. کتبی که در این زمینه نوشته شده، بسیار است از جمله *پیشوایی از منظر قرآن کریم* اثر حسینعلی یوسف‌زاده، *امامت در بینش اسلامی* اثر علی ربانی گلپایگانی را می‌توان نام برد اما در زمینه تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های امامت کتابی یافت نشد گرچه مقاله‌هایی نگاشته شده است، از جمله مقاله *امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام* نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی و مقاله «شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی» نوشته علی ربانی گلپایگانی که با توجه به روایات امام رضا علیه السلام به تبیین شاخصه‌ها پرداخته‌اند. اما این مقاله‌ها بیشتر در خصوص بیان شاخصه‌های امامت خاصه‌اند و مقاله‌ای مستقل که به تبیین شاخصه‌های ممیزه امامت عامه بپردازد، یافت نشد؛ این مقاله بر آن است تا به اثبات امامت حضرت عیسی علیه السلام بپردازد، لذا نقطه تمرکز این اثر تبیین شاخصه‌های امامت عیسی علیه السلام است. پرواضح است همان‌گونه که برخی از انبیاء الهی در تاریخ بشر بوده‌اند و به تصریح قرآن نامی از آنان در قرآن نیامده است، همه ویژگی‌های انبیاء نام برده شده در قرآن نیز ذکر نشده است؛ لذا در ادامه بعد از بیان تفاوت امامت عامه و خاصه به تبیین برخی از شاخصه‌های امامت عامه آن حضرت به صورت خلاصه پرداخته می‌شود.

امامت عامه و امامت خاصه

«امام» از ریشه «امم» مهموز الفاء و مضاعف بوده و در لغت به معنای هر کسی است که به او اقتدا شود و در امور بر دیگران مقدم است؛ نبی، امام امت است و خلیفه، امام رعیت است و قرآن، امام مسلمین است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱ / ۱۳۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۴۲۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۶۰) خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، حق باشد یا باطل (قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۲۱) و جمع آن «ائمه» است و اصلش «أئمه» بر وزن «أفعله» می‌باشد و همچنین ریسمانی که بنا به دیوار می‌کشد تا راست بنا کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۲۵) به طریق، امام گفته می‌شود؛ زیرا که امام قصد و تبعیت می‌شود. (طریحی، ۱۴۱۶: ۶ / ۱۰) در *پیام قرآن* ولایت عامه و خاصه این‌گونه تعریف شده است: «ولایت عامه» یعنی: همیشه و در هر عصر و زمان باید، امام و پیشوایی در میان مردم از سوی خدا باشد؛ خواه مقام نبوت و رسالت هم دارا باشد یا تنها مقام ولایت را داشته باشد.

«ولایت و امامت خاصه» که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه کسی باید عهده‌دار این منصب و مقام الهی باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹ / ۴۳) در تبیین امامت عامه و خاصه پیامبران می‌توان گفت که برخی

پیامبران الهی با توجه به تفاوت درجات، از مقام امامت برخوردار بودند. در همین راستا خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام به صراحت می‌گوید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره / ۱۲۴) و درباره حضرت یعقوب و اسحاق علیهما السلام فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیا / ۷۲) یا در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الَّتِي أُوتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب / ۶) از این رو در مقاله حاضر پیامبرانی که دارای مقام امامت هستند از مقام امامت آنها به امامت عامه تعبیر کرده است؛ زیرا سر بهره‌مندی برخی از انبیای الهی از مقام امامت این است که امام، افزون بر مقتدا و الگوبودن در گفتار و رفتار، عهده‌دار امور سیاسی و اجتماعی امت نیز هست؛ حدود را اجرا و امیران را عزل و نصب و از امت دفاع و جانین را تأدیب می‌کند. از این رو، ممکن است کسی پیامبر باشد اما عهده‌دار امور سیاسی و اجتماعی نباشد. (یوسف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۵) در بیان امامت خاصه باید گفت از آنجا که پیامبران از جهت عمر و امکانات محدودند، برای محقق ساختن اهداف خود به فرمان الهی، جانشینان خود را که همان پیشوایان دینی و دنیایی مردمند به آنان معرفی و مردم را به اطاعت از آنان سفارش می‌کنند. بر این پایه اگر پیامبری اهداف بلندمدتی دارد که در حیات او دست‌یافتنی نیست، باید خلیفه و پیشوایی معرفی نماید تا اهداف درازمدت او ابتر نمانده و دست‌یافتنی گردد و اگر چنین نکند رسالتش را به انجام نرسانده و ابتر گذاشته است که یکی از موارد اختلاف شیعه و اهل تسنن همین موضوع است. شیعه معتقد است پیامبر به امر الهی، خلیفه پس از خویش را تعیین نموده است اما اهل تسنن تعیین خلیفه را به شورا و انتخاب می‌دانند. (همان: ۳۰)

ارزیابی شاخصه‌های امامت حضرت عیسی علیه السلام

نصب امام با جعل الهی تنها برای سامان دادن به جهات عملی فردی یا اجتماعی مردم نیست، بلکه تبیین معارف الهی، تشریح احکام فقهی و حقوقی اسلام، دآوری، اجرای حدود، تعزیرات و دفاع از کیان، گشایش دشواری‌های علمی و عملی انسان‌ها نیز از وظایف امام است. از سوی دیگر، همان‌طور که انسان‌ها به امام نیازمندند، فرشتگان نیز به او محتاج‌اند؛ زیرا امام، معلم اسماء‌الله است و ملائک علوم را از ایشان می‌گیرند و مشکلات علمی و عملی خود را در پرتو او می‌گشایند. ذات اقدس حق به حضرت آدم علیه السلام فرمود: تو خلیفه من و امام این دورانی، پس ملائکه را از گزارش اسمای الهی با خبر کن: «یا آدم انبئهم باسمائهم» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷) امامت، مقام رهبری همه‌جانبه مادی و معنوی، جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است. امام، رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است و از یک‌سو، با نیروی مرموز معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می‌کند و نیز با قدرت علمی خود افراد نادان را تعلیم می‌دهد و از سوی دیگر، با نیروی حکومتی

خویش، اصول عدالت را در جامعه اجرا می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۴ / ۸۵۰ - ۸۴۸) با تبیین شاخصه‌های امامت، حدود امامت عامه با امامت خاصه روشن گردید؛ چراکه مبرهن شد امامت عامه با نصب الهی در پیامبران و امامت خاصه نیز با جعل الهی در امامان معصوم علیهم السلام تجلی یافته است. در ذیل برای اثبات امامت حضرت عیسی علیه السلام شاخصه‌های امامت ایشان بررسی می‌گردد.

۱ جعل الهی

بر پایه آیات و روایات، خدای متعال برخی انسان‌ها را برگزیده و به پیامبری یا امامت نصب نموده است. مفهوم برگزیده شدن در منابع دینی با عنوان «اصطفاء» بیشتر بیان شده است؛ در توضیح این مفهوم باید گفت: «اصطفی» از ماده «صفو» (بر وزن عفو) به معنای خالص شدن چیزی است و صفوة به معنای خالص هر چیزی است، سنگ صاف را در لغت عرب از این نظر «صفا» می‌گویند که دارای خلوص و پاکی است، بنابراین اصطفاء به معنای انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۷) این معنا با توجه به مقام‌های ولایت، بر خلوص عبودیت منطبق می‌شود و آن، عبارت از این است که بنده در تمام شئون خود طبق مملوکیتش حرکت کند و تسلیم محض پروردگارش شود و تحقق آن، در همه شئون دین است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۰۰) بنابراین بر پایه آیات قرآن کریم از جمله آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳) خدای متعال پیامبر را برای خود و بندگی محض خود برگزیده است که مصداق اتم این ویژگی در امام وجود دارد که این نوعی اختیار و برگزیدن آنان در یک یا چند امر است که دیگران با آنان در این امور شرکت ندارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۶۰۰) برگزیده شدن از جانب پروردگار نشانه صفای باطن و عصمت و نزاهت ایشان است. البته ممکن است این گزینش، تکوینی باشد یا تشریحی، به این معنا که خداوند آفرینش آنها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرار داد، هر چند با داشتن آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند، بلکه با اراده و اختیار خود این راه را پیمودند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و کوشش در راه هدایت انسان‌ها، امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت انسان‌هایی برگزیده درآمدند. در آیه فوق افزون بر حضرت آدم علیه السلام، به تمام پیامبران اولوالعزم اشاره شده است، نام نوح به صراحت آمده و آل ابراهیم؛ یعنی خود او و هم موسی و عیسی و پیامبر اسلام را شامل می‌شود و ذکر آل عمران اشاره مجددی به مریم و مسیح است و تکرار آن برای این است که مقدمه‌ای برای شرح حال آنان در آیات آینده باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۵۱۸) طبرسی نیز منظور از آل ابراهیم اولاد او می‌داند؛ یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط که در اسباط، داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و در آل ابراهیم است، پیامبر ما که از فرزندان

اسماعیل است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۱) مراد از آل عمران در آیه، عیسی و مادرش مریم می‌باشند که از نسل عمران بن ماثان از ولد سلیمان بن داوود هستند و سخن کسانی که موسی و هارون را آل عمران می‌دانند، به دو علت قابل قبول نمی‌باشد: اولاً سوره شرح حال عیسی و مادر ایشان مریم است نه قصه موسی و هارون. ثانیاً خداوند با «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» (آل عمران / ۳۵) به توضیح اصطفا و انتخاب مریم پرداخته و بعد با «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ...» (آل عمران / ۴۲) به صورت منصوص مطلب را تبیین می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۲۷) در آیه ۸۷ سوره انعام از لفظ «اجتباء» که برای انبیاء الهی از جمله حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. اجتباء و برگزیدن خدا یک بنده را به این است که او را به فیض الهی خود اختصاص داده در نتیجه انواع نعمت‌ها خود به خود و بدون زحمت به سوی اش سرازیر گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۳۴۳) لفظ اصطفاء و اجتباء به تنهایی چه بسا نتواند امامت را به اثبات برساند ولی به ضمیمه آیه «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً»، (نساء / ۵۴) به مقتضای سیاق، مراد از ملک، معنایی اعم از ملک مادی بوده و شامل ملک معنوی؛ یعنی نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت خلق و ارشاد آنان نیز می‌شود، دلیل گفتار ما در آنجا همین جمله مورد بحث است، که ملک آل ابراهیم را عظیم می‌شمارد و ما می‌دانیم که خداوند به ملک دنیوی اعتنایی ندارد، مگر وقتی که این ملک دنیوی صاحبش را به فضیلتی معنوی و منقبتی دینی بکشد و باز مؤید گفتار ما این است که الله در فضایل آل ابراهیم علیهم السلام، کتاب و حکمت را نام برد، ولی نبوت و ولایت را نشمرد و در نتیجه این احتمال بسیار قوی به نظر می‌رسد که منظور از ملک عظیم همان نبوت و ولایت باشد و یا حداقل نبوت و ولایت مندرج در اطلاق «آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» باشد. (همان: ۴ / ۶۰۱) در تفسیر عیاشی به اسناد خود از ابوالصباح کنانی نقل شده است که امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است. انفال و برگزیده مال برای ماست. ماییم راستخان در علم و ماییم محسودانی که خداوند در باره ایشان فرموده است: «أَمْ يُحْسِدُونَ النَّاسَ...» فرمود: منظور از کتاب، نبوت و از حکمت، فهم و قضاوت و از ملک عظیم، وجوب اطاعت است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۱) جمع کثیری از اولاد ابراهیم مشمول دعای حضرت شده و به مقام نبوت و حکمت و ملک عظیم نائل گشتند. حکمت، کمال علم است و ملک عظیم، کمال قدرت و خدای سبحان این مقامات را فقط به بندگان خاصش عنایت می‌فرماید و قبلاً به اثبات رسیده که کمال حقیقی جز علم و قدرت نیست و عیسی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۰۵) بنابراین با کنار هم گذاشتن شاخصه‌های اصفاء، اجتباء و ملک عظیم، وجوب اطاعت و ولایت حقیقی بر خلق را از آیات (آل عمران / ۳۳؛ نساء / ۵۵) برای اثبات امامت حضرت عیسی علیه السلام می‌توان استفاده کرد.

۲. هدایت به نحو ایصال به مطلوب

خدای متعال پس از معرفی برخی از ائمه پیش از اسلام می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...»؛ (انبیاء / ۷۳) و در آیه دیگر درباره انبیا بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (سجده / ۲۴)

هدایت به امر الهی فوق راهنمایی و ارائه طریق است، بلکه به معنای ایصال به مطلوب است و از شؤون امامت شمرده می‌شود. بر خلاف جماعت کثیری از اهل تسنن که امام را در معنای نبی به کار می‌برند، فخر رازی با شیعه هم‌کلام گشته و امام را در همان معنای امام استعمال کرده است. امام کسی است که مردم را به دین خدا دعوت کرده و به سر منزل مقصود می‌رساند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۶۱)

هدایت کردن مردمان به اذن خدا بر کسی واجب است که صلاحیت مقتدا بودن را در دین خدا داشته باشد؛ چراکه او کسی است که خود هدایت شده است و نفوس از مهدی تبعیت می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۲۷) علامه طباطبایی ذیل آیه «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انعام / ۸۵) می‌نویسد: «اگر هدایت امام بامر خدا باشد؛ یعنی هدایتش به سوی حق باشد، که آن هم ملازم با اهتداء ذاتی اوست، چنان‌که از آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» استفاده می‌شود، باید همه انبیا امام هم باشند، برای اینکه نبوت هیچ پیغمبری جز با اهتداء از جانب خدا و بدون اینکه از کسی بگیرد یا بیاموزد، تمام نمی‌شود «فِيهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (انعام / ۹۰) بنابراین امامت بعد از ابراهیم در فرزندان او خواهد بود، و جمله: «خدایا در ذریه‌ام نیز بگذار، فرمود، عهد من به ستمکاران نمی‌رسد» هم اشاره‌ای بدین معنا دارد؛ چون ابراهیم از خدا خواست تا امامت را در بعضی از ذریه‌اش قرار دهد، نه در همه و جوابش داده شد که در همین بعض هم به ستمگران از فرزندانش نمی‌رسد و پر واضح است که همه فرزندان ابراهیم و نسل وی ستمگر نبوده‌اند تا نرسیدن عهد به ستمگران معنایش این باشد که هیچ‌یک از فرزندان ابراهیم عهد امامت را نائل نشوند، پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد در حقیقت اجابت او بوده، اما با بیان اینکه امامت عهدی است و عهد خدای تعالی به ستمگران نمی‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۷۳) ضمن این‌که قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ» (صافات / ۱۱۳)

ذریه ابراهیم و اسحاق دو قسم‌اند: بعضی محسن‌اند و بعضی ظالم که محسن؛ یعنی کسی که کار خوب دارد و به دیگری احسان می‌کند، محسن کسی است که هم وظایف شرعی را نسبت به خود انجام می‌دهد، هم نسبت به دیگران کار خیر انجام می‌دهد؛ بنابراین، اگر کسی به دیگران احسان کند ولی بر خود ظلم کند، محسن نیست. با توجه به این آیه و بر پایه جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهد امامت به فرزندان محسن حضرت رسیده است و اگر این‌گونه نباشد، تقسیم در آیه صافات و تقييد در آیه سوره

بقره، لغو خواهد بود و کلام خدای سبحان منزه از لغو است. از این رو عهد امامت به همه فرزندان محسن حضرت ابراهیم علیه السلام رسید؛ یعنی همه انبیایی که از نسل آن حضرت اند گرچه خداوند به صراحت از امامت ایشان سخن نگفته است اما با توجه به این اصل با کمال اطمینان می‌توان گفت که همه فرزندان محسن و صالح حضرت ابراهیم از نسل اسحاق و اسماعیل امام‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶ / ۴۸۰ - ۴۷۹)

پس می‌توان نتیجه گرفت که حضرت عیسی علیه السلام که از نسل اسحاق و بنابر آیه ۸۵ سوره انعام در زمره صالحین قرار گرفته است، دارای مقام امامت است.

۳. شاخصه زمامداری و تدبیر امور جامعه

حضرت عیسی علیه السلام برای یاری دین خدا و زمامداری امور جامعه، حواریون را به نقاط مختلفی از جمله روم، بابل، آفریقا، بیت المقدس، حجاز، سرزمین برابر و اطراف آنها گسیل داد تا به هدایت مردم بپردازند. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۵)

آیات زیر بر اساس ترتیب نزول از شناختن مؤمنان توسط حضرت عیسی علیه السلام و تشکل دادن به آنها خبر می‌دهد تا حضرت بتواند با جذب نیروهای مؤمن به اجرای احکام الهی در جامعه بپردازد و این از ویژگی‌های امام است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱ / ۵۲۱)

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ. (صف / ۱۴)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.
(آل عمران / ۵۲ و ۵۳)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (مائده / ۱۱۱)

حضرت مسیح علیه السلام زمانی به کار تشکیلاتی دست می‌زند که در رفتار و گفتار مردم آثار کفر را می‌بیند. برای اینکه بفهمد چقدر عده و عده دارد، تا نیرویش در آنان متمرکز گشته، دعوتش از ناحیه آنان منتشر شود، اعلام می‌دارد: کیست که مرا در راهی که به سوی خدا منتهی می‌شود یاری کند؟ و این خصیصه هر نیروی طبیعی و اجتماعی و امثال آن است که وقتی می‌خواهد دست به کار گشته و هر جزء از آن یک ناحیه را اداره و در آن عمل کند، باید نخست کانونی داشته باشد تا همه نیروهای جزئی‌اش در آن محل متمرکز شود و آن مرکز تکیه‌گاه نیروهای جزئی و کمک‌رسان به آن باشد و گرنه صدها نیروی جزئی و پراکنده کاری از پیش نمی‌برند، بلکه همه هدر می‌روند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۰۲) بعد از آنکه عیسی یقین کرد که دعوت او در بین بنی اسرائیل به نتیجه نخواهد رسید؛ برای بقای دعوتش نقشه‌ای طرح کرد

که از آنان یاری بخواهد و به این وسیله دوست را از دشمن جدا کند، حواریون حاضر شدند آن جناب را یاری دهند و با انتشار دعوت و اقامه حجت، ایمان بر کفر غالب گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۰۳) و از آنجا که حواریون اعوان و انصار و مطیع و خادم حضرت عیسی علیه السلام بودند، لذا آن حضرت برای تبیین دین خدا حواریون را به یاری می‌طلبید. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۳۳) حواریون در قرآن کریم فقط در مورد خواص اصحاب حضرت عیسی علیه السلام، استعمال شده است. در روایات آمده است که مسیح هریک از آنها را به‌عنوان نماینده خود به یکی از مناطق مختلف جهان فرستاد، آنها افرادی مخلص، ایثارگر و مجاهد و مبارز بودند، و سخت به حضرت مسیح علیه السلام عشق می‌ورزیدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴ / ۹۶) «حواری» از «حور» به‌معنای سفیدی خیلی زیاد است؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۰۳) که از نورانی بودن حواریون خبر می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۵۷) روایات دلیل نامگذاری شاگردان حضرت مسیح علیه السلام به حواریون را، افزون بر داشتن قلبی پاک و روحی با صفا کوشش فراوان آنها در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از گناه می‌داند. در **عیون اخبار الرضا** علیه السلام از امام رضا علیه السلام نقل شده که از آن حضرت سؤال شد: چرا حواریون به این اسم نامیده شدند؟ امام فرمود: جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آنها شغل لباس‌شویی داشته‌اند اما در نزد ما علت آن، این بود که آنها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران می‌کوشیدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۵۶۵؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۱ / ۵۲۰) حواریون در قرآن فقط در مورد خواص اصحاب عیسی علیه السلام، استعمال شده است. جمله: «**أَمَّا بِاللَّهِ**» مفسر جمله: «**تَحَنُّنُ أَنْصَارِ اللَّهِ**» می‌باشد و می‌فهماند که انصار خدا بودن؛ یعنی ایمان داشتن به او؛ چراکه در جمله «**أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ**» سلوک و پیمودن طریق به سوی خدا نهفته است، در این صورت صحیح است که گفته شود نصرت خدا، نصرت به سوی خداست. تکرار لفظ ایمان در آیه مؤید مراحل بالای ایمان در حواریون است و عیسی با سؤال نمودن از این افراد با ایمان می‌خواهد، کسانی را انتخاب کند که انصار الله هم باشند. خداوند در آیه ۱۱۱ مائده در توصیف حواریون آنها را کسانی معرفی می‌کند که از وحی الهی به‌رمند می‌شدند:

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ.

به یاد آر که من به حواریین وحی کردم که به من و به رسولم ایمان بیاورید، گفتند: ایمان آوردیم و خود شاهد باش به اینکه ما مسلمانیم.

از اینجا معلوم می‌شود، اجابت دعوت عیسی علیه السلام به وحی خدایی بوده است؛ یعنی بعد از سال‌ها داشتن ایمان، خدای تعالی به ایشان وحی فرستاد که باید به ایمانی مافوق آنچه دارید، ارتقا یابید. پس معلوم

می‌شود حواریون انبیا بوده‌اند و ایمان پیشنهادی عیسی ایمانی بعد از ایمان بوده و اگر در کلام عیسی و دعوتی که از آن جناب نقل شد، دقت شود، فهمیده خواهد شد که می‌فرماید: بر انسان واجب است که با تقوای خود و اطاعت از رسول و ایمان آوردن به دعوت او و پیروی از او، خدا پرستش شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۰۵ - ۲۰۳) حواریون از دعوت مسیح استقبال کرده و برای همکاری و کمک به او اعلام آمادگی نمودند، سپس از خدا خواستند نام آنها را از گواهان که در این جهان، مقام رهبری امت‌ها را دارند، ثبت نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۵۶۴) شاهد از نظر رتبه و درجه، بر حواری برتری دارد و درخواست حواریون برای کسب این مقام، احتمال انبیاء بودن ایشان را بیشتر می‌کند؛ چراکه هر نبی‌ای شاهد بر قوم خود است، خدای سبحان می‌فرماید: «فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَنَسْتَلَنَ الْمُرْسَلِينَ» (أعراف / ۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۳۵) فخر رازی و آلوسی معتقدند که خداوند دعای حواریون را پذیرفت و آنها را انبیاء قرارداد. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۷۰)

۴. شناخته پرداختن به جزئیات امور

امامان به لحاظ این که از طهارت و پشیمانی روح‌القدس برخوردار بوده‌اند، هرگز از فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات و عبادت پروردگار جدا نبوده‌اند و وحی که در آیه فوق مطرح شده وحی تکوینی است نه تشریحی. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۳۴، ذیل: انبیاء / ۷۳) همان‌طور که در آیه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» در مورد عیسی آمده است. معنای مبارک بودنش هر جا که باشد، این است که محل برای هر برکتی باشد و برکت به معنای نمو خیر است؛ یعنی او برای مردم منافع بسیار دارد، علم نافع به ایشان می‌آموزد و به عمل صالح دعوتشان می‌کند و به ادبی پاکیزه‌تر تربیتشان می‌کند و کور و پیس را شفا داده، اقویا را اصلاح و ضعفا را تقویت و یاری می‌کند.

جمله «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» اشاره به این است که در شریعت او نماز و زکات تشریح شده و نماز عبارت است از توجه بندگی مخصوص به سوی خدا و زکات عبارت است از انفاق مالی و این دو حکم در بیش از بیست جای قرآن قرین هم ذکر شده، بنابراین دیگر به گفته آن کسی که گفته مراد از زکات تزکیه نفس است، نه واجب مالی، اعتناء نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۰۸) از این رو ایشان به جزئیات امور مردم می‌پرداختند که از شئون امامت عامه محسوب می‌شود.

از دیگر آیات دال بر پرداختن ایشان به جزئیات امور آیه ذیل است: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده / ۷۹ - ۷۸) در این آیات علت اینکه داوود و عیسی گروهی از بنی‌اسرائیل را مورد

لعن خود قرار دادند، بیان گردیده است که از جمله آنها عصیان و تجاوزی است که آدمی را به کفر می‌کشاند. گناه دیگر این است که آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، باز نمی‌داشتند. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۵۱)

در این باره امام علی علیه السلام می‌فرماید:

چون بنی‌اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود) خداوند از آنان به بدی یاد کرده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۱۳۰)

یکی از دلایل نفرین شدن بنی‌اسرائیل طرح دوستی دائمی و آشکار و آمیخته با انواع گناه با کفار بود. کلمه «تَری» نشانگر آشکار بودن و کلمه «یَتَوَلَّوْنَ» نشانگر دائمی بودن آن است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵ / ۴۴)

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: «این دسته کسانی بودند که: جباران را دوست داشتند و اعمال هوس‌آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می‌دادند تا از دنیایشان بهره گیرند». (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۶۱) و نیز فرمود: «... نفرین عیسی، آنان را به میمون تبدیل کرد». (همان: ۶۶۰)

به گواهی وجدان هر قوم و ملتی دشمنان دین خود را دشمن می‌دارند و اگر دیدیم مردمی با دشمنان دین خود مودت می‌ورزند به‌خوبی می‌فهمیم که اینان از دین خود چشم پوشیده و از مقدسات دینشان که می‌باید مورد احترام و تصدیقش قرار دهند صرف‌نظر نموده‌اند، وقتی چنین دیدیم بی‌درنگ آنان را هم از دشمنان آن دین به‌شمار می‌آوریم، برای اینکه دوست دشمن، دشمن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۷۸) از آنجا که شاخصه‌های امامت بیان جزییات و اقامه حدود در جامعه می‌باشد، زمانی که عیسی با بیان این گناهان به نفرین بنی‌اسرائیل می‌پردازد، نشانگر آن است که قبلاً به اجرای آنها در جامعه مبادرت ورزیده است.

آیه: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ... وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (شوری / ۱۳) نیز می‌تواند سندی بر ادعای ما باشد.

محور دعوت انبیاء یکی بوده است و همه آنان مردم را به توحید، معاد، نبوت، تقوی، عدالت، نماز، روزه، امر به معروف، نهی از منکر، تولای اولیاء و تبری از اعداء حرمت مثل: زنا و لواط، غیبت، تهمت، ظلم، لهو و لعب و بسیاری از محرّمات و کیفیت معاشرت و معاملات و احسان به والدین و رسیدگی به محرومان و ... دعوت می‌کردند، چنانچه سرتاسر قرآن به این امر اشاره دارد. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۸ / ۳۸۲؛ طیب، ۱۳۶۹: ۱۱ / ۴۶۵ - ۴۶۴) حضرت موسی، عیسی و شعیب علیهم السلام از نماز سخن می‌گویند (طه / ۱۴):

مریم / ۳۱؛ هود / ۸۷) حضرت ابراهیم علیه السلام دعوت به حج می‌کند (حج / ۲۷) و روزه در همه اقوام پیشین واجب بوده است. (بقره / ۱۸۳) از این رو خدای متعال به‌عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ می‌فرماید: دین را برپا دارید. برپا داشتن آیین خدا در همه زمینه‌ها نه تنها عمل کردن، بلکه اقامه و احیای آن و دعوت و ارشاد و هدایت دیگران و اعلاء کلمه اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸ / ۲۹) اقامه دین همان دین اسلامی است که محور دعوت همه انبیاء بوده و آن دعوت به توحید و اطاعت از خدا و ایمان به رسل و کتب و معاد و نماز و زکات و روزه و حج است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۳ - ۲۲)

۵. شناخته صبر و یقین

خدای متعال برای موهبت امامت سببی معرفی کرده و آن عبارت است از صبر و یقین و فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا يَايَاتِنَا يَوْقُونَ» (سجده / ۲۴) که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست. معنای اطلاق صبر این است که شایستگی مقام امامت تا رسیدن به این مقام، در مقابل ابتلائات صبوری کرده و در نهایت درجه عبودیتشان معلوم می‌گردد، چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام تا مراحل دشوار آزمون‌ها را به اتمام رسانید، به امامت رسید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ... إِمَامًا» (بقره / ۱۲۴) در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۰۶) و یقین تام؛ یعنی گذشتن از شک و گمان و از علم‌الیقین رسیدن به مرتبه عین‌الیقین و شهود حقایق غیب و ملکوت هستی و باطن امور. (انعام / ۷۵) ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام به‌وسیله کلمات بود. مراد از «کلمات» در آیه مورد بحث، قضایایی است که ابراهیم با آنها آزمایش شد و عهدهایی است الهی که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند، مانند قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و ... ابراهیم در مقابل این کلمات صبر کرد و آنها را به اتمام رسانید و امتثال امر نمود (همان: ۴۰۸) زیرا امتحان جز با برنامه‌ای عملی صورت نمی‌گیرد و کلمات مبین آن است. (همان: ۴۰۶) درواقع کلمات حلقه اتصال بین ابتلاء و جعل امامت است. (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۹۳) در تبیین مراد و تعیین مصادیق کلمات در آیه، وجوهی بیان شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۳۴ - ۳۱) ولی با توجه به نقدهایی که به آنان وارد است، می‌توان گفت که هدف مشخص شدن محتوای کلمات نبوده، اما عبارت «فَأَتَمَّهُنَّ» می‌فهماند که آنها اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای مقام امامت اثبات کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۳۱) «کلمه و کلمات الهی» هم محقق می‌شوند. (یونس / ۳۳) و هم وسیله‌ای می‌گردند تا امر دیگری تحقق یابد. (یونس / ۸۲) در زمان عیسی، علمای یهود می‌خواستند مردم همچنان در آداب و رسوم مذهبی خود

باقی بمانند و به ظواهر اکتفا کنند، بنابراین دعوت حضرت را نمی‌پذیرفتند و بدترین القاب و تهمت‌ها را به حضرت و مادر گرامی او می‌زدند تا جایی که زمینه به صلیب کشیدن وی را فراهم می‌کنند. در حالی که صبر و یقین ایشان سد راه آنان محسوب می‌شد. (احقاف / ۳۵)

۶. شاخصه عدالت و منصب داوری

از آنجا که رجعت حضرت عیسی علیه السلام در راستای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تحقق اهداف ایشان است، در زمینه ظلم‌ستیزی و اجرای عدالت نیز نقش کلیدی ایشان نمایان است. نزول ایشان برای داوری میان ادیان توحیدی، به‌ویژه یهود خواهد بود. در آیه ۸۹ سوره انعام پیامبران الهی از جمله حضرت عیسی علیه السلام را معرفی می‌کند که کتاب آسمانی و مقام حکم و نبوت به آنها داده شده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ» در این که منظور از حکم چیست؟ سه احتمال وجود دارد:

یک. حکم به معنای عقل و فهم؛ یعنی افزودن بر اینکه کتاب در اختیار آنها گذاشتیم، قدرت درک و فهم آن را به آنها بخشیدیم؛ زیرا وجود کتاب بدون وجود درک و فهم قوی و کامل، اثری نخواهد داشت. دو. مقام داوری؛ یعنی آنها در پرتو قوانین آسمانی که از کتاب الهی استفاده می‌کردند، می‌توانستند در میان مردم قضاوت کنند و شرایط یک قاضی عادل همگی در آنها به‌طور کامل جمع بود. سه. زمامداری؛ زیرا آنها افزون بر مقام نبوت و رسالت، دارای مقام حکومت نیز بودند.

شاهد بر معانی فوق افزون بر اینکه معنای لغوی «حکم» با تمام این معانی تطبیق می‌کند، این است که در آیات مختلف قرآن کریم نیز حکم در این معانی به‌کار رفته است در آیه ۱۲ سوره لقمان به معنای علم و فهم و در آیه ۲۲ سوره ص به معنای قضاوت و در آیه ۲۶ سوره کهف به معنای حکومت آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵ / ۳۳۶) طبرسی در ذیل این آیه حکم را به معنای داوری می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۱۷۵) علامه طباطبایی، فخررازی و آلوسی از بین معانی‌ای که برای لفظ حکم شمرده شده، آن معنایی که با ظاهر آیه، به‌خصوص قرینه‌ای که همراه آن است؛ یعنی لفظ کتاب، سازش دارد را برمی‌گزیند که همان معنای قضاوت است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۰۴؛ طباطبایی ۱۳۹۰: ۷ / ۳۴۸) نیز از بررسی واژه «حکم» و مشتقات آن - که در ۱۸۹ آیه از آیات قرآن به‌کار رفته و همچنین هم‌نشینی این واژه با کتاب و نبوت در چهار آیه و آیات هدف از بعثت انبیا و رسولان آمده است - به این نتیجه می‌توان رسید که وقتی لفظ «حکم» به انبیا نسبت داده شود، معنای قضا را - که یکی منصب‌های الهی است - افاده می‌کند و خداوند انبیای خود را به آن منصب تشریف و اکرام کرده است. اینکه خداوند این سه کرامت (کتاب، حکم و نبوت) را که سلسله جلیل پیامبران را به آن

سرافراز فرموده، در سیاق آیاتی قرار داده که هدایت او را بیان می‌کند، دلالت دارد بر اینکه این سه، از آثار هدایت خاص خداوندست که به آن وسیله شناخت خدا و آیات وی تمام می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۳۴۸) همچنین مطابق روایات، حضرت مسیح علیه السلام منصب قضاوت را در حکومت مهدوی بر عهده دارد. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، به یقین به همین زودی پسر مریم به‌عنوان داوری دادگر در میان شما نازل می‌شود، صلیب را می‌شکند ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ / ۳۸۲) روایات با این مضمون در کتب دیگری نیز آمده است. (طبری املی، ۱۳۸۳: ۲۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۳۴)

اندیشه دادگری حضرت مسیح علیه السلام در عقاید مسیحیان جایگاه ویژه‌ای دارد. سخن از داوری عیسی در اناجیل نیز آمده است. در انجیل متی می‌خوانیم:

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خویش خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع می‌شوند؛ و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند؛ به قسمی که میش‌ها را از بزها جدا می‌کند. (انجیل متی، باب ۲۸: ۲۵)

روایات نیز به حضور همه اهل کتاب و امت‌ها در برابر مسیح اشاره دارد. این عقیده در تورات به صراحت اشاره شده است:

امت‌ها برانگیخته خواهند شد و به وادی یهوفاشاط بر آیند؛ زیرا من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که در اطراف هستند، داوری نمایم. (تورات، باب ۳، بند ۲ و ۳؛ به نقل از حسینی گرگانی، ۱۳۹۰: ۲۹۲)

قضاوت منصب دشواری است و دادگر باید شرایط ویژه را دارا باشد. این شرایط در احکام فقهی مسلمانان وارد شده است داوری عادلانه و دقیق سنت حسنه پیامبران است. حضرت مهدی علیه السلام دادگستر جهان خوانده می‌شود. در نتیجه حضرت عیسی علیه السلام به‌عنوان پیامبر و امامی عادل و در جایگاه قاضی حکومت مهدوی، عدالت را به نحو احسن در قضاوت، اجرا خواهد کرد. از آثار مهم عدالت امام در حدیث امام رضا علیه السلام حجت بودن امام بر بندگان و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهی است، چنان‌که فرمود:

هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَائِمٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلِ وَالْعَثَارِ يُخْصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَ عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ ... (صدوق، ۱۳۹۸: ۱ / ۱۹۹)

همان‌طور که در آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ» (مائده / ۱۱۷) به گواه بودن حضرت

عیسی علیه السلام اشاره شده است. (آملی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۶۵) مسئله مقابله مسیح با مرد آشوبگر در متون مسیحیان نیز وارد شده است. در نظر اینان یکی از جنبه‌های حکومت کردن مسیح، حکومت کردن او به‌عنوان جانشین بر حق پادشاه است، مهم‌ترین بخش‌های ظهور او نیز مکافات مقابله‌جویانه و رو در رو است. (آنتونی، ۱۳۹۰: ۷۹)

عیسی به‌عنوان فرمانده سپاه قائم، هدایت جنگ‌های ایشان را به عهده دارند. بینش و قوه ادراک توأم با زیرکی عیسی در مقام فرماندهی برای معرفی اصول و شاخص‌های جنگ سخت و تحلیل پدیده‌های آن برای تعالی سطح بینشی و کنشی نیروهای نظامی و امنیتی، یاری‌رسان قیام قائم است. در روایتی از امام علی علیه السلام چنین آمده است: «پس از آنکه نماز به پایان رسید (بقیه‌الله) عیسی را خلیفه خود در جنگ با دجال یک‌چشم قرار می‌دهد. سپس عیسی در حالتی که فرماندهی سپاه مهدی را به عهده دارد و هنگامی که دجال، کشاورزی و محصولات آنان را نابود ساخته و مردم را به هلاکت رسانده است، خارج می‌شود. (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۷۱) روایات اشاره ارد به این‌که دجال به‌دست حضرت عیسی علیه السلام کشته می‌شود.

... عیسی از آسمان نزول می‌کند به جهت از بین بردن دجال، چون دجال عیسی را ببیند، آب می‌شود؛ آن‌طور که پیه آب می‌شود و امام مردی است از ما که عیسی به او اقتدا می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳ / ۲۵۷)

در این روایات چه بسا بتوان از طریق فرماندهی و جنگ با دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام با توجه به روایت امام رضا علیه السلام ثابت کرد. واضح است مسیح پیروان خویش را به دین رسمی و جامع در زمان قائم علیه السلام دعوت کند، چراکه اسلام کاملترین دین و مسیحیت قبل از اسلام بوده است. وزارت عیسی علیه السلام، شکستن صلیب، حضور چشمگیر ایشان در نابودی دشمنان مهدی علیه السلام و اعتلای کلمه توحید در جهان، ریشه‌کن کردن فقر و ... از ابعاد نقش‌آفرینی مسیح در عصر ظهور است.

نتیجه

از آنجا که این مقاله به‌دنبال ارزیابی شاخصه‌های امامت حضرت عیسی علیه السلام بود؛ با کنار هم قرار دادن واژگان «اصطفا»، «اجتباء» الهی و «ملک عظیم» - که ولایت و وجوب اطاعت را به‌دنبال دارد - جعل الهی برای امامت را می‌توان نتیجه گرفت و از آنجا که صبر و یقین از مقدمات آزمون‌های الهی و سببی برای موهبت امامت معرفی شده که یاریگر حضرت عیسی علیه السلام بوده، گواه دیگری بر منصب امامت ایشان است. امام در جهان‌بینی قرآنی در کنار هدایت به امر معنا می‌یابد که این هدایت، باطنی و ملکوتی بوده و

فیض درونی است که از ناحیه خدای متعال به قلب امام می‌رسد و از ناحیه امام نیز به انسان‌ها سرریان می‌یابد، همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام قلوب خواص و عوام را به نور ایمان هدایت کرد و به رهبری جامعه پرداخت، چراکه زمامداری و رهبری سیاسی جامعه و به دنبال آن منصب قضاوت و داوری از دیگر شاخصه‌های امام محسوب می‌شود و جامعه هرگز بدون تعلیم و ارشاد و تنظیم روابط فردی و اجتماعی و پرداختن به جزئیات امور مردم نمی‌تواند به حیات دینی خود ادامه دهد که بر پایه آیات قرآن کریم به صراحت و تلویح به این امور مهم در خصوص حضرت عیسی علیه السلام می‌توان دست یافت و امامت ایشان را به اثبات رساند.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- آملی، حیدر بن علی، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، ۷ جلد، قم، نور علی نور.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۸، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۴۲۱ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تهران، علوم اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- *انجیل برنابا*، ۱۳۴۵ ش، ترجمه قزلباش، حیدر قلی خان، تهران، چاپخانه حیدری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ ش، *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ۵ جلد، قم، اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ۳۲ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل*، ۴ ج، بیروت، دار الکتب العربیة.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳ ش، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثنوی فی التفسیر بالمأثور*، ۶ جلد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (کافی الکفاة)، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم‌الکتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ۱۰ جلد، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۴ جلد، تهران، اسلام.
- عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۶ ش، *عقاید اسلام در قرآن*، ۳ جلد، تهران، منیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ ش، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربیة.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ ش، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ ش، *پیام قرآن*، ۱۰ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- یزدی حائری، علی، ۱۴۲۲ ق، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی.
- یوسف‌زاده، حسینعلی، ۱۳۹۵ ش، *پیشوایی از منظر قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.

ب) مقاله‌ها

- آنتونی فک روی، جرارد، ۱۳۹۰ ش، مهدی، «مسیح، ضد مسیح، عدالت و خشونت مقدس»، پژوهش‌های مهدوی، ترجمه محمدحسین سجادی، ش ۳، ص ۹۱-۶۶، قم، مؤسسه آینده روشن.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام»، انتظار موعود، ش ۳۳، ص ۸۶-۵۵، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- قندی، مهدی، ۱۳۹۲ ش، «امامت عامه در نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۳۷، ص ۱۳۲-۱۱۹، تهران، بنیاد نهج البلاغه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی